

پکن در سودای شکل دهی به نظم جهانی

چین بیمارستان می‌سازد، امریکا پایگاه نظامی

🇺🇸🇨🇳

ب‌حث‌های حقوقی بر سر بودجه کمک‌های خارجی و احتمال تعطیلی ی‌ا تغییر ساختار آژانس توسعه بین‌المللی امریکا (USAID) نشان می‌دهد واشینگتن در حال عقب‌نشینی از سنت دیرینه «دیپلماسی توسعه» است، در حالی که بحران‌های انسانی از غزه تا افغانستان زلزله‌زده به منابع فوری نیاز دارند و چین این خلأ را به سرعت پر می‌کند

می‌کند، کشورهای آسیای جنوب شرقی به‌ویژه ویتنام و فیلیپین، از افزایش حضور دریایی چین نگران هستند و هم‌زمان به همکاری با امریکا و متحدانش روی آورده‌اند، اقتصاد داخلی چین هم با کندی رشد و بحران بدهی بخش املاک روبه‌رو است؛ مشکلی که منابع مالی برای دیپلماسی خارجی را محدود می‌کند، انتلاف‌های ضدچین نیز در حال شکل‌گیری هستند: از محور امنیتی امریکا، ژاپن و کره‌جنوبی گرفته تا همکاری‌های چهار جانبه (Quad) با هند و استرالیا. این چالش‌ها نشان می‌دهد چین اگرچه بلندپروازانه حرکت می‌کند، اما راه درازی تا تثبیت معماری مورد نظر خود دارد.

در عرصه نظام بین‌الملل، اما ستون‌های نظم پیشین به لرزه افتاده‌اند و ممکن است در آینده با جهان دوقطبی جدیدی با محوریت چین و امریکا روبه‌رو باشیم که در آن رقابت مستقیم و همه‌جانبه محتمل است یا شاهد جهان چندقطبی انعطاف‌پذیری باشیم که کشورها میان دو محور جابه‌جا می‌شوند، هند، ترکیه، عربستان و کشورهای آسیای جنوب‌شرقی شکننده‌ای نیز ممکن است روبه‌رو شویم؛ حالتی که در آن چین موفق به ایجاد بلوک منسجم نمی‌شود و ائتلاف‌ها بیشتر موقتی و تاکتیکی باقی می‌مانند، مثل رابطه با کره‌شمالی یا روسیه که در بزنگاه‌های خاص می‌تواند بر هزینه شود.

نهایت اینکه، چین امروز بیش از هر زمان دیگری به عنوان معمار یک نظم تازه جهانی خودنمایی می‌کند. دیپلماسی فعال، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و فناوری‌های نوین ابزارهایی هستند که پکن برای این معماری به کار گرفته‌است، با این حال محدودیت‌های داخلی و فشارهای خارجی، مسیر چین را پرپیچ‌وخم می‌سازد. پرسش کلیدی این است که آیا پکن می‌تواند طرح بلندپروازانه خود را به «سازای پایدار» بدل کند یا اینکه این معماری در نهایت در برابر فشارها ترک برخواهد داشت؟ پاسخ به این مهم، نیازمند گذشت زمان خواهد بود.

قدرت چین در این معماری نو، بیش از هر چیز بر اقتصاد استوار است. «یوان» واحد پولی چین در سال‌های اخیر جایگاه تازه‌ای در تجارت بین‌المللی یافته و پکن با قراردادهای دوجانبه تلاش دارد سلطه دلار را به چالش بکشد. شرکت‌های فناوری چینی از هواوی در حوزه مخابرات تا «پایدو» در هوش مصنوعی، شبکه‌ای موازی با زیرساخت‌های غربی ایجاد کرده‌اند. این به معنای شکل‌گیری یک «جهان دیجیتال موازی» است؛ جایی که کشورهایی مانند روسیه و برخی دولت‌های آفریقایی و حتی شرکای خاورمیانه‌ای چین، ترجیح می‌دهند از فناوری‌های شرقی استفاده کنند. وال‌استریت ژورنال در تحلیلی نوشت: هر بحران ژئوپلیتیک، از جنگ اوکراین گرفته تا تنش در دریای جنوبی چین، بازارها را بیشتر متقاعد می‌کند که «جهان بدون امریکا» هم می‌تواند دوام بیاورد، به شرط آنکه چین آماده باشد ستون‌های اقتصادی این نظم را نگه دارد، البته چین با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز مواجه است. برای نمونه، هند همچنان نسبت به چین بی‌اعتماد است. رقابت بر سر نفوذ در آسیای جنوبی و مناقشه‌های مرزی، هر گونه نزدیکی را شکننده

■ خلأ امریکا، فرصت پکن

تحولات داخلی ایالات‌متحده در ماه‌های اخیر، بستر مناسبی برای نقش‌آفرینی پررنگ‌تر چین فراهم کرده است. بحث‌های حقوقی بر سر بودجه کمک‌های خارجی و احتمال تعطیلی یا تغییر ساختار آژانس توسعه بین‌المللی امریکا (USAID) نشان می‌دهد واشینگتن به نوعی در حال عقب‌نشینی از سنت دیرینه «دیپلماسی توسعه» است، این در حالی است که بحران‌های انسانی از غزه تا افغانستان زلزله‌زده به منابع فوری نیاز دارند، چین این خلأ را به سرعت پر می‌کند. پکن نه تنها در خاورمیانه با سرمایه‌گذاری‌های کلان انرژی و زیرساخت، بلکه در آفریقا و امریکا لاتین هم با طرح کمریند و راه حضوری پررنگ دارد. هرچه واشینگتن عقب می‌نشیند، چین با پروژه‌های ملموس و پیشنهادهای مالی جای آن را پر می‌کند. درواقع، نظم تازه‌ای که چین در ذهن دارد، بیش از آنکه بدر «مداخله نظامی» استوار باشد، بر «حضور اقتصادی و پیوندهای توسعه‌ای» بنا شده است. به تعبیر یک تحلیلگر غربی، «چین بیمارستان می‌سازد، امریکا پایگاه نظامی.»

دیگری به حمایت سیاسی و اقتصادی چین نیازمند است. پکن نیز در برابر فشارهای غربی، خود را شریک مطمئن و قابل اتکای روسیه نشان می‌دهد؛ شرکاتی که از انرژی تا فروش تسلیحات و حمایت در نهادهای بین‌المللی را شامل می‌شود. اندکی بعد، رهبر کره‌شمالی وارد پکن شد. برای «شی جین‌پینگ» نمایش دوستی با پیونگ‌یانگ بیش از آنکه اقتصادی باشد، پیامی امنیتی داشت؛ چین می‌تواند در شرق آسیا توازن را به نفع خود تغییر دهد. این استقبال برای امریکا، ژاپن و کره جنوبی هشدار می‌بود که حلقه‌های پیرامونی چین در حال تقویت است. دیدار با «تارندرا مودی» شاید مهم‌ترین بخش این سلسله ملاقات‌ها بود. روابط چین و هند سال‌هاست زیر سایه مناقشات مرزی و رقابت ژئوپلیتیک قرار دارد، اما پکن تلاش کرد با دعوت از مودی، این پیام را برساند که حتی قدرت‌های منطق‌ه‌ای ناراضی از امریکا هم می‌توانند در نظم پیشنهادی چین جایگاهی داشته باشند. اگرچه دهلی هنوز فاصله‌اش با پکن را حفظ می‌کند، اما همین دیدار برای نشريات غربی نشانه‌ای از «قدرت نرم» تازه چین بود.

در روزهایی که واشینگتن در گیر مناقشات حقوقی داخلی و بحث کاهش بودجه کمک‌های خارجی است، پکن خود را به صحنه‌گردان اصلی دیپلماسی جهانی بدل کرده است، از میزبانی ولادیمیر پوتین و کیم جونگ‌اون گرفته تا دیدار پرخاشیه با ناندر ا مودی. رهبر چین باطرحی حساب‌شده تلاش می‌کند معماری نظمی را بنا کند که مرکز آن نه در واشینگتن، بلکه در پکن باشد. چین در قامت «معمار نظم تازه» هم‌زمان بر دیپلماسی، اقتصاد و قدرت نظامی سرمایه‌گذاری می‌کند و می‌کوشد ائتلافی از کشورهای ناراضی از وضع موجود را در کنار خود گرد آورد.

■ دیپلماسی متراکم در پکن

طی هفته‌های اخیر شاهد «تور دیپلماسی متراکم» شی جین‌پینگ بوده‌ایم؛ سلسله‌ای از دیدارها که پیام روشنی به جهان فرستاد: چین دیگر تنها یک قدرت اقتصادی نیست، بلکه خود را مرکز ثقل نظم نوین معرفی می‌کند. «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه در دیداری که نمادین و استراتژیک توصیف شد، در پکن حضور یافت. این دیدار بار دیگر نشان داد در میانه جنگ اوکراین، مسکو بیش از هر زمان

در اوج یک فصل پراضطراب از رقابت‌های بزرگ

قدرتی، کاخ سفید با یک فرمان اجرایی عنوان تاریخی «Department of War» (وزارت جنگ) را به بدنه اجرایی نیروهای مسلح امریکا بازگردانده است. این اقدام فراتر از تغییر یک تابلو یا لقب است؛ نمادی از رویکردی آشکارا تهاجمی‌تر نسبت به سیاست امنیتی واشینگتن و پیامی روشن به متحدان و رقبای امریکا درباره ارزیابی آن از ضرورت «قدرت‌نمایی». این اقدام، بحث‌های گسترده‌ای را در میان کارشناسان روابط بین‌الملل، تحلیلگران امنیتی و رسانه‌های جهانی برانگیخته است؛ از نگرانی متحدان در اروپا و آسیا گرفته تا واکنش رقبای سنتی امریکا در شرق آسیا و خاورمیانه. در واقع، این تغییر، آزمایشی است برای سنجش میزان حساسیت جهان به پیام‌های نمادین و تأثیر آن بر ساختار قدرت و نظم جهانی.

■ واقعیت فرمان اجرایی

تغییر از «دفاع» به «جنگ» بار معنایی و نمادینی دارد که در سیاست‌گذاری جهانی اهمیت بالایی پیدا می‌کند. واژه «دفاع» بر بازدارندگی، پیشگیری و محافظت تأکید دارد، در حالی که «جنگ» جهت‌گیری فعال‌تر، قاطع‌تر و حتی هجومی را منتقل می‌کند، چنین تغییراتی حتی اگر صرفاً نمادین باشند، می‌توانند بر رفتار متحدان و رقبا تأثیرگذار باشند. متحدان ممکن است احساس کنند امریکا به جای تمرکز بر همکاری و بازدارندگی مشترک، رویکرد تهاجمی‌تر اتخاذ کرده است. از سوی دیگر، رقبای امریکا ممکن است این تغییر را نشانه‌ای از آمادehش با تمایل به استفاده زودهنگام از قدرت نظامی تعبیر کنند که می‌تواند مسابقه تسلیحاتی و ریسک محاسباتی را افزایش دهد. نام وزارت جنگ، ریشه در تأسیس ایالات متحده دارد. در سال ۱۷۸۹، گنگره امریکا وزارت جنگ را به عنوان یکی از چهار وزارتخانه اصلی (همراه با وزارت خارجه، خزانه‌داری و دادگستری) ایجاد کرد. این وزارتخانه مسئول مدیریت ارتش، نیروی دریایی و امور نظامی بود و تا سال ۱۹۴۷، نقش مرکزی در سیاست‌های جنگی امریکا ایفا کرد. پس از جنگ جهانی دوم، با تصویب قانون امنیت ملی ۱۹۴۷، نام آن به وزارت

🇺🇸🇨🇳

ترامپ در توجیه تغییر نام وزارت دفاع به جنگ، به این اشاره کرده که «دفاع» بیش از حد نرم است و «جنگ» زبان صادقانه‌تری برای توصیف نقش امریکا در جهان است



تغییر نظم جهانی با وزارت جنگ!؟

عظیم (بیش از ۸۸۶میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵) برای تقویت موقعیت امریکا استفاده می‌کند.

از منظر داخلی، این تغییر به جذب نیرو کمک می‌کند. بازار کار ضعیف امریکا در سال ۲۰۲۵ اهداف استخدامی ارتش را تسهیل کرده است و نام «جنگ» می‌تواند جذابیت بیشتری برای جوانان ایجاد کند. منتقدان مانند مقامات پنتاگون آن را «ایجاد سرگردمی» می‌دانند و هشدار می‌دهند که این نام، تصویر امریکا را به عنوان یک قدرت جنگ‌طلب تغییر می‌دهد.

■ یک نام و نظم جهانی

تغییر نام وزارت دفاع به جنگ می‌تواند نظم جهانی را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد. نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم بر پایه هژمونی امریکا و نهادهایی مانند سازمان ملل و ناتو استوار بود که بر دفاع جمعی تأکید دارد. این تغییر، ادراک امریکا را از یک «گهبان صلح» به یک «قدرت تهاجمی» تغییر

دفاع تغییر یافت. این تغییر، بخشی از بازسازی ساختار نظامی پس از جنگ بود و هدف آن، تأکید بر جنبه دفاعی و صلح‌طلبانه امریکا در دوران جنگ سرد بود. تغییر نام، نمادی از گذار از «جنگ تهاجمی» به «دفاع استراتژیک» بود و با ایجاد شورای امنیت ملی و آژانس اطلاعات مرکزی (CIA)، ساختار جدیدی برای مقابله با تهدیدهای کمونیستی ایجاد شد. در دوران جنگ سرد، وزارت دفاع (DoD) به عنوان ستون فقرات هژمونی امریکا عمل کرد، اما منتقدان مانند ترامپ استدلال می‌کنند که نام «دفاع» تصویر امریکا را به عنوان یک قدرت دفاعی نشان می‌دهد، در حالی که واقعیت، شامل مداخلات تهاجمی در ویتنام، عراق و افغانستان بوده است. ترامپ در توجیه تغییر نام، به این اشاره کرده که «دفاع» بیش از حد نرم است و «جنگ» زبان صادقانه‌تری برای توصیف نقش امریکا در جهان است. این اقدام، بخشی از سیاست «امریکا اول» ترامپ است که بر قدرت نظامی تأکید دارد و از بودجه دفاعی

پرونده

لیلا فان ریسمون

«آلمان» مشتری بزرگ تسلیحات اسرائیل

■ ترجمه: زهراسادات آفرینی

درباره سیاست آلمان در قبال اسرائیل، اغلب از ارسال سلاح از برلین به تل‌آویو سخن گفته می‌شود اما آنچه کمتر مدنظر قرار دارد این است که آلمان نیز بسیاری از تسلیحات را از اسرائیل می‌خرد. در هشتم آگوست ۲۰۲۵، فردریش مرتس، صدراعظم آلمان دستور توقف ارسال سلاح از کشورش به اسرائیل را صادر کرد و در این مورد، آن دسته سلاح‌هایی را که می‌توانند در غزه به کار گرفته شوند لحاظ کرد، این در حالی است که از ۱۷اکتبر ۲۰۲۳ تا نیمه ماه می امسال، آلمان برای صادرات تسلیحات به ارزش حدود ۲۸۵میلیون یورو به اسرائیل مجوز داده است و دومین تأمین‌کننده بزرگ سلاح اسرائیل محسوب می‌شود، به طوری که حدود ۳۰درصد واردات تسلیحاتی اسرائیل از آلمان می‌آید. نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد این است که آلمان نیز خریدار تسلیحات اسرائیلی است. امیدنوری پور، معاون رئیس پارلمان و رئیس حزب سبز اخیراً در مصاحبه‌ای تأکید کرد که آلمان به شدت به فناوری نظامی و همکاری اطلاعاتی اسرائیل وابسته است و حتی توقف جزئی ارسال سلاح را مورد انتقاد قرار داد.

■ «آلمان» دومین مشتری سلاح‌های اسرائیل

از سال ۲۰۲۰ پلیس جنایی فدرال آلمان اذعان کرده است از پگاسوس، نرم‌افزار جاسوسی بحث‌برانگیز اسرائیلی استفاده می‌کند و پس از ایالات‌متحده، آلمان دومین خریدار بزرگ تسلیحات اسرائیلی است و در سال ۲۰۲۴، اروپا به مهم‌ترین بازار صادرات نظامی اسرائیل تبدیل شد. شرایط به گونه‌ای است که کشورهای اتحادیه اروپا حدود نیمی از کل صادرات اسرائیل را خریداری کردند، حتی پس از آنکه دیوان بین‌المللی دادگستری در ژانویه ۲۰۲۴ درباره وقوع نسل‌کشی در غزه هشدار داد، آلمان و سایر کشورها همچنان به ارسال و خرید سلاح ادامه دادند. در ماه می ۲۰۲۵، نیروی هوایی آلمان بخشی از سامانه دفاع موشکی Arrow-3 را از شرکت دولتی اسرائیل IAI دریافت کرد؛ سامانه‌ای که آلمان در پایان ۲۰۲۳ به ارزش ۳/۶میلیارد یورو سفارش داده بود. در می ۲۰۲۴، شرکت IAI نخستین پهپاد مسلح و بدون سرنشین هرون را که ویژه آلمان طراحی شده بود، تحویل داد. شرکت تسلیحاتی رافائل نیز روی وبگاه خود بر همکاری نزدیک با آلمان تأکید کرده است. در اکتبر ۲۰۲۴ نیز نمایندگان دو کشور از این موضوع که تانک‌های لئوپارد-۲ آلمان به فناوری رافائل مجهز شده‌اند، ابراز خرسندی کردند. رالف کتسل، مدیر شرکت سازنده لئوپارد، این همکاری را «گامی بزرگ در روابط دو ملت» توصیف کرد. بنابر اعلام رافائل، اقدام یاد شده، نقطه عطف در «میان بخشی از مجموعه توافق‌های دفاعی در سطح بالاتر است که اخیراً امضا شده‌اند. رافائل به نازگی نیز اعلام کرده آلمان خرید فناوری جنگنده‌های یوروفاچتر برای ارتش را تصویب کرده است.

■ شرکت‌های آلمانی تحریم‌ها را دور می‌زنند

در جولای ۲۰۲۵، Elbit Systems بزرگ‌ترین شرکت خصوصی تسلیحاتی اسرائیل اعلام کرد شرکت آیرباس به نمایندگی از نیروی هوایی آلمان موشک‌های به ارزش ۲۶۰میلیون دلار خریداری کرده است. آیرباس SE بزرگ‌ترین شرکت هوافضا در اروپا و دومین شرکت تسلیحاتی این قاره و سومین شرکت بزرگ هوافضایی جهان است. در ماه مارس، Elbit در وبگاه خود از رونق بازار اروپا استقبال کرد و گفت که این بازار بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴، رشدی ۰۶ درصدی را تجربه کرده است. در واقع، شرکت‌های تسلیحاتی آلمان و اسرائیل در هم تنیده‌اند. اسرائیل برای شرکت Renk در آلمان همکاری می‌کند که تولیدکننده جبهه‌دنده تاک است، هم شریک مهمی محسوب می‌شود. الکساندر زاگل، مدیرعامل آن در اواسط آگوست اعلام کرد تحریم صادرات رادور می‌زند: «اگر نتوانیم در آلمان تولید کنیم، تولید را به کارخانه‌ای دیگر منتقل می‌کنیم، مثلاً در امریکا. این کار شاید هشت تا ۱۰ ماه طول بکشد».

■ شرکت‌ها و اقتصاد جنگ

البته فقط صنایع تسلیحاتی نیستند که از جنگ‌افروزی اسرائیل سود می‌برند. فرانسسکا آلبانیز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در گزارش جولای گذشته با عنوان «از اقتصاد اشغال تا اقتصاد نسل‌کشی» به دخالت بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی اشاره کرده است. او از ۴۸ شرکت نام می‌برد که سه تا از آنها آلمانی هستند این همان گزارشی است که امریکا در واکنش به آن، آلبانیز را تحریم و اسرائیل هم او را به جانبداری متهم کرد. برای تأمین مالی جنگ غزه، اسرائیل از اکتبر ۲۰۲۳ تا اوایل ۲۰۲۵ اوراق قرضه دولتی به ارزش ۱۹/۴میلیارد دلار منتشر کرد. بانک‌های بزرگی مثل دوپچه بانک و شرکت بیمه آلیانتس از طریق زیرمجموعه Pimco در این اوراق سرمایه‌گذاری کردند. گزارش سازمان ملل، آلیانتس را متهم می‌کند که با بیمه و سرمایه‌گذاری، جنگ در غزه تسهیل کرده است. شرکت‌های دیگری زیر زیر در بین هستند. مایکروسافت فناوری برای زندان‌ها و زیرساخت‌های مناطق اشغالی ارائه می‌دهد، Palantir با هوش مصنوعی در انتخاب اهداف حملات نظامی کمک می‌کند. Airbnb و Booking نیز خانه‌های در شهرک‌های غیرقانونی کرانه باختری ارائه می‌دهند. چهار سازمان حقوق بشری از Booking.com شکایت کرده‌اند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در ژوئیه ۲۰۲۴ تأکید کرد که دولت‌ها نباید از اشغال غیرقانونی اسرائیل حمایت کنند، اما اسرائیل شهرک‌سازی را ادامه می‌دهد؛ از جاده‌ها و ایست‌های بازرسی تا جلوگیری سبستماتیک از صدور مجوز ساخت برای فلسطینی‌ها. بسیاری از فلسطینی‌ها خلع ید یا رانده شده‌اند و همه این اقدامات اغلب، هیچ پیامدی برای مهاجمان نداشته است. شرکت آلمانی هایدلبرگ متریال متهم است زیرمجموعه‌اش Hanson Israel در معدن نحال ریمار در کرانه باختری سنگ برداشت می‌کند؛ زمینی که از روستاهای فلسطینی گرفته شده است. شرکت می‌گوید از نوامبر ۲۰۲۳ فعالیت‌ها را متوقف کرده است، اما در عین حال، خانواده‌های فلسطینی نیز اجازه بازگشت ندارند.

■ عدم‌اراده سیاسی

قوانینی که شرکت‌ها را به رعایت حقوق بشر موظف می‌کردند، در آلمان و اروپا در حال عقبگرد هستند. دادستان کل فدرال همه پرونده‌های مربوط به اسرائیل را متوقف کرده است، حتی پیشنهاد کمیسیون اروپا در ژوئیه برای اعمال نخستین تحریم‌ها علیه اسرائیل بسیار محدود بود؛ فقط حذف استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های کوچک اسرائیلی از برنامه پژوهشی Horizon Europe در حوزه پهپاد، امنیت سایبری و هوش مصنوعی. برخی کشورها اتحادیه اروپا خواستار تعلیق توافق مشارکت با اسرائیل شده‌اند، اما آلمان همچنان به شدت مخالف است. شرکت‌ها در اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل نقش دارند و باید پاسخگو باشند. اما مشکل اصلی، نبود اراده سیاسی است، که در سریدگی به جرائم احتمالی اسرائیل و چه در بررسی نقش شرکت‌های آلمانی.

■ منبع: روزنامه تاگس آنتسایگر